

خراسانیات ۵

بیگانه ز ملک جم برون باید کرد

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران | امید حسینی نژاد

| ۱۴۹ - ۱۸۴ |

۱۴۹

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



چکیده: روزنامه «فکر آزاد» از مجلاتی است که در اواخر دوره قاجار در مشهد به مدیریت احمد بهمنیار کرمانی منتشر می‌شد. از شماره پیشین در «خراسانیات» اشعاری که در این مجله منتشر و در منابع دیگر درج نشده را استقصا و بر اساس ترتیب زمانی سلسله وار منتشر می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: زینت ملک، اعتضادالسلطنه، ملک الشعرا بهار، سید محمد فرزانه، میرزاده عشقی، روزنامه فکر آزاد، خراسان.

Khurāsāniyāt

“Bigānih zi Mulk-i Jam Burūn Bāyad Kard”

Omid Husaini-Nezhad

Abstract: *Fikr-i Azad* (Free Thought) was a periodical published in Mashhad toward the end of the Qajar era under the management of Aḥmad Bahmanyār Kirmāni. Beginning with the previous issue of “Khurāsāniyāt” this series has been dedicated to investigating poems published in this journal that have not been recorded in other sources, presenting them in chronological order.

Keywords: Zinat Mulk, E'tiḍād al-Saltānih, Malik al-Shu'arā' Bahār, Sayyid Muḥammad Farzān, Mirzādh 'Ishqī, *Fikr-i Azad* newspaper, Khurāsān.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرود بانویی گمنام از دودمان قاجار

در اواخر دوره قاجار مجلاتی به مدیریت بانوان روزنامه‌نگار و دانشمند در ایران تأسیس شد. «عالم نسوان» به صاحب‌امتیازی نوابه صفوی، «زبان زنان» به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی و مجله «بانوان ایران» به مدیریت ملکه اعتضادی نمونه‌هایی از این نشریات در آن دوره است. برخی از این نشریات، اشعار بانوان را در شماره‌های مختلف خود منتشر می‌کردند. اما در این میان برخی از مجلاتی که با مدیریت روزنامه‌نگاران مرد منتشر می‌شد، گاهی اشعاری از زنان شاعر را درج می‌کردند. در شماره ۵۹ «فکر آزاد» به تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۰۱، شعری از بانویی کمتر شناخته شده منتشر شد. نام او «زینت ملک» و تخلص شعری اش «زینت» است.

ادبیات

چوپان به خواب و بسته سگ و گله بی‌پناه
گرگ از تمام را دزد از هم غریب نیست
آن مملکت که جهل بر او هست حکمران
گر شد اسیر بند اجانب عجیب نیست
گر خصم خیره چیره بما شد عجب مدار
زیرا ز علم و دانش ما را نصیب نیست
تا چند دل بفقر و مذلت نموده خوش؟
ای قوم همتی که مجال شکیب نیست
درد وطن ز حرص وزیران فزون‌تر است
دردا که درد مهلك ما را طبیب نیست
گر نیست نغز و خوب و ادیبانه شعر من
عیش مکن که «زینت» مسکین ادیب نیست
(زینت ملک)

در انتهای شعر آمده است:

«اشعار فوق از نتایج طبع یکی از خواتین محترمه است که ما برای تشویق و برای اینکه نمونه‌ای از افکار و احساسات نسوان محترم ایرانی است به درج آن پرداختیم (فکر آزاد)».

نیای پدري زینت‌ملک

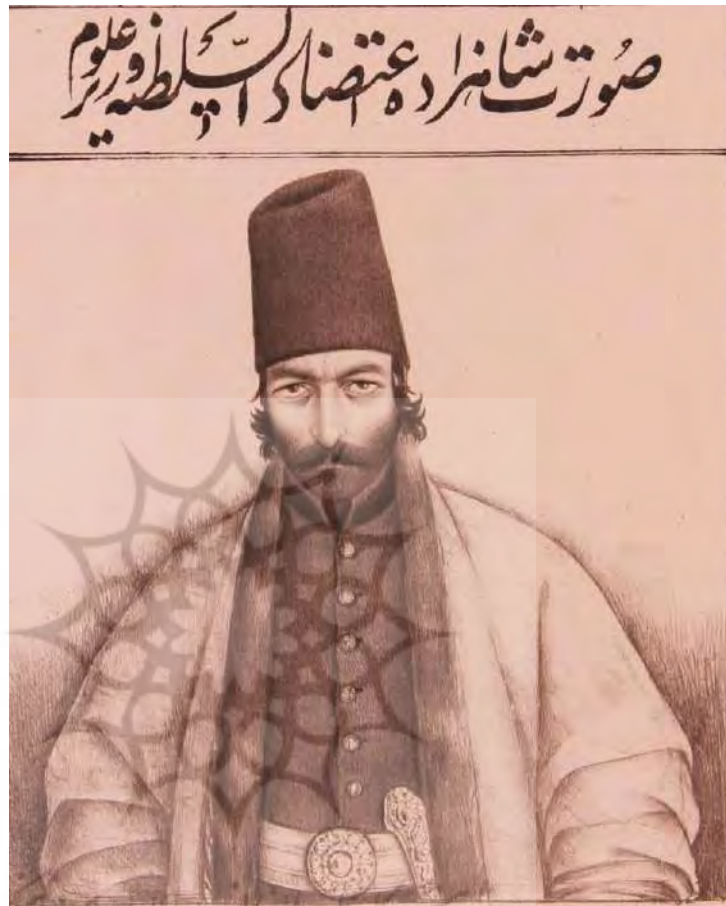
درباره زندگی این بانوی شاعر در منابع ادبی اطلاعات زیادی دستیاب نیست. پس از بررسی زیاد، به نکاتی درباره دوران زندگی و آبا و اجداد او رسیدیم. با نگاهی به بانوان شاعر در اواخر دوره قاجار روشن شد این بانو از دودمان قاجار است. او از خانواده‌ای اهل علم و دانش سربرآورده و از نوادگان اعتضادالسلطنه بوده است.

اعتضادالسلطنه، علی قلی خان (۱۲۳۴ - ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۱۹ - ۱۸۸۰ م)، پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه و عموی محمدشاه از شاهزادگان دانشمند و نواندیش اواسط دوره قاجار است که در سمت وزارت علوم و ریاست اداره انطباعات و مدیریت دارالتألیف دولتی، خدمات ارزنده‌ای برای گسترش فرهنگ و حمایت از دانشمندان و روشن کردن افکار و راهنمایی اندیشه‌ها به سوی علوم جدید انجام داد.



زینت ملک اعتضادی

او از ابتدای جوانی وارد خدمات دولتی شد و مجذوب ایده‌های دوره روشنگری اروپا بود و در اشاعه آنها در ایران کوشش فراوانی کرد. در دوران درخشان دارالفنون، اعتضادالسلطنه رئیس مدرسه بود و در ماندگاری و دوام مدرسه نقش کلیدی داشت. هم‌زمان با ریاست مدرسه، در سال ۱۸۶۰ میلادی وزارت علوم را تأسیس کرد و ۲۲ سال در جایگاه نخستین وزیر علوم ایران فعالیت کرد. افزون بر مسئولیت‌ها در جایگاه رئیس دارالفنون و وزیر علوم، وی در بازه‌های زمانی مختلف عهده‌دار مسئولیت‌های دیگری چون وزارت صنایع و بازرگانی، معدن، تلگراف، چاپخانه دولتی و فرمانداری ملایر و تویسرکان نیز بوده است.



۱۵۳

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

اعتضاد السلطنه یکی از شاهزادگان دانشمند قاجاری بود و در زمینه‌های مختلف علمی قلم زده و آثاری از او برجای مانده است. المتنبیین کتابی در شرح زندگانی مدعیان نبوت چون مانی، مزدک، به آفرید و دیگران که با ذکر احوال و کارهای علی محمد باب پایان می‌یابد. اهمیت این اثر در همین بخش آخر آن است. اعتضاد السلطنه از آن رو که با دسته‌ای از سران بابیه دوستی و ارتباط داشت و خود او چندی در معرض تهمت همکاری با آنان قرار گرفت، برای تبرئه خود به تألیف این اثر پرداخت. با این وصف، در بررسی این واقعه جانب انصاف را نگه داشت و به اغراق و گزافه‌گویی روی نیاورد. نشر این کتاب ساده و روان و گویا و بی‌تکلف است. بخش آخر آن را عبدالحسین نوایی با عنوان فتنه باب (تهران، ۱۳۵۱ ش) تصحیح و به چاپ رسانده است.



۱۵۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

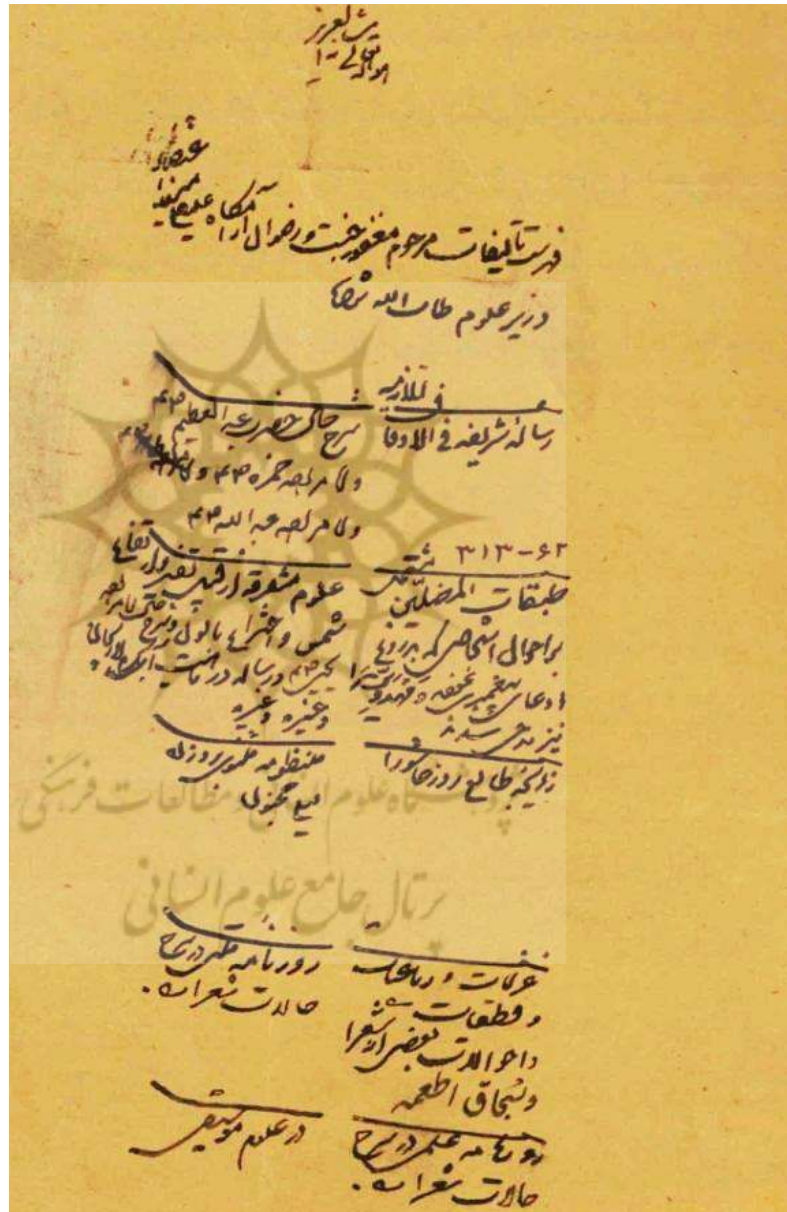
خرداد و تیر ۱۴۰۴

مهم‌ترین تألیف علمی او برداشتی از تئوری‌های نیوتون به زبان فارسی است. او کتابخانه و سالن مطالعه‌ای برای مدرسه سپهدار تأسیس نمود و کتابخانه شخصی خود را در سال ۱۲۴۲ قمری به دارالفنون اهدا کرد. او همچنین مسئول احداث اولین خط تلگراف بین تهران تا زنجان و زنجان تا تبریز بود. اعتضادالسلطنه عضو گروهی ایرانی-فرانسوی بود که کتاب گفتار در روش دکارت را به فارسی ترجمه کرد. این کتاب در سال ۱۲۴۱ قمری با پشتیبانی وزارت علوم چاپ شد. مترجمان افزون بر مقدمه، بخشی نیز به کتاب افزودند که تئوری‌های علمی مهم اروپایی به‌ویژه قوانین نیوتون را به طور خلاصه شرح می‌داد. او همچنین ناظر روزنامه ملتی، روزنامه ایالتی ایران و روزنامه علمی دولتی ایران بود.

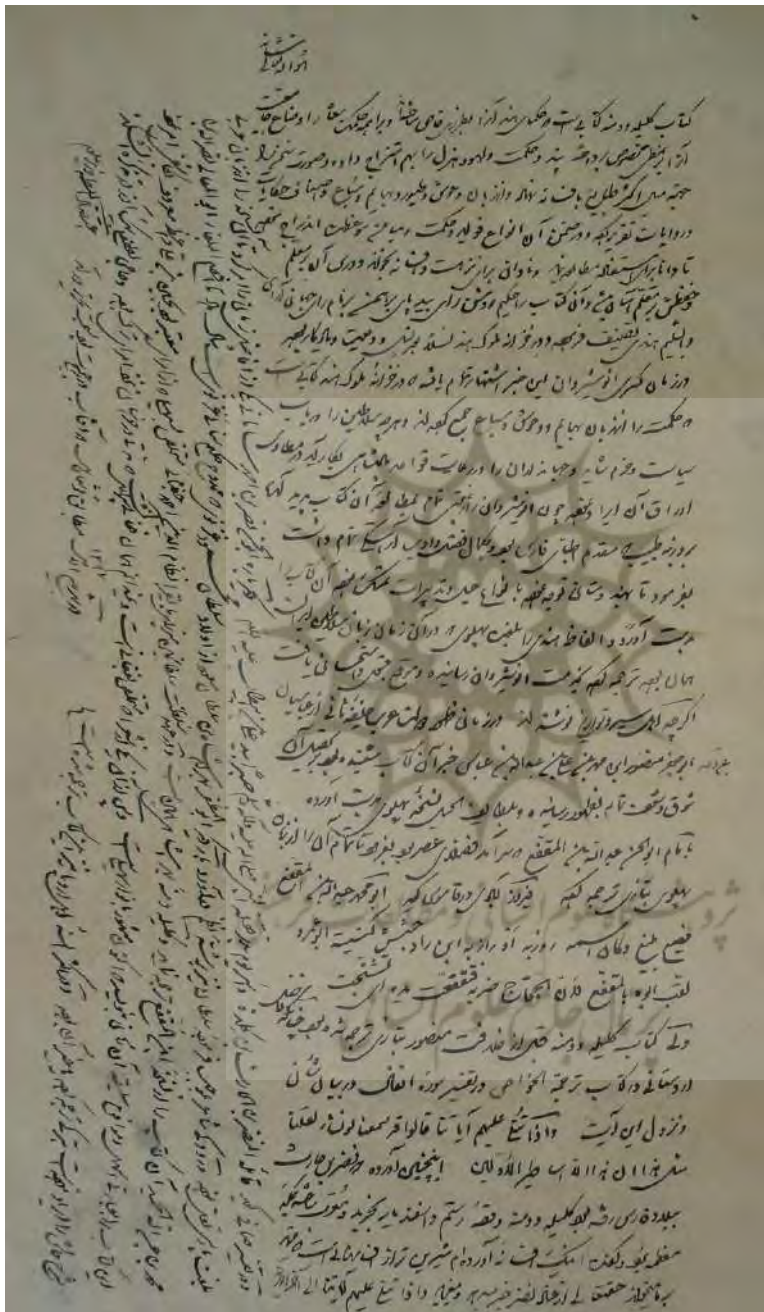
اعتضادالسلطنه مردی نویسنده و ادیب و مورخ بود و دانشمندان و ادیبان و شاعران را می‌نواخت. خود شعر می‌سرود و متخلص به «فخری» بود. گروهی از ادیبان و شاعران مشهور آن عصر تحت حمایت او روزگار به سر می‌بردند. او از حامیان سروش و قآنی بود؛ به‌ویژه با معرفی قآنی به مهد علیا اسباب اقامت دائمی او را در تهران فراهم کرد^۱ و زمانی که امیرکبیر بر قآنی

۱. از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۹۵؛ اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۲۶۲.

خشم گرفت و دستور داد موجب او را قطع کردند، اعتضاد السلطنه وساطت کرد و شاعر را که تا حدودی فرانسه می‌دانست، به شغل مترجمی گمارد.



فهرست تألیفات اعتضاد السلطنه



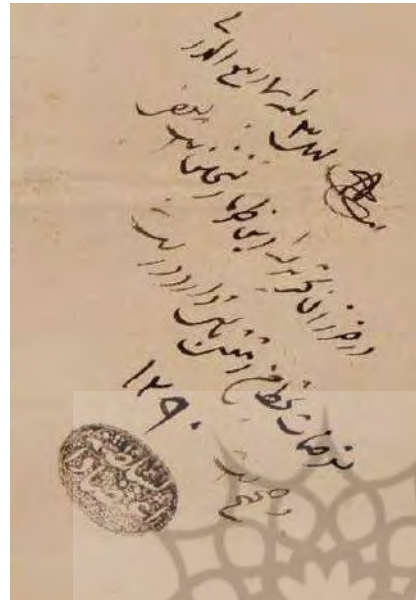
۱۵۶

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

یادداشتی از اعتضاد السلطنه (وزیر علوم ناصرالدین شاه) در صفحه الحاقی نسخه کهن کیله و دمنه بهرامشاهی درباره کتاب، به شماره ۱۳۴۰ و تاریخ کتابت ۸۵۱ قمری در کتابخانه سپهسالار



وی تنها یک پسر به نام محمد حسن میرزا داشت که در سال ۱۳۰۹ قمری لقب معتضد السلطنه یافت و در ۱۳۲۲ قمری حاکم گلپایگان و خوانسار شد و در ۱۳۰۷ خورشیدی درگذشت.^۱

او دو همسر به نام گوهر ملک محترم السلطنه و انورالدوله داشت. از محترم السلطنه فرزندان به نام های ملک قاجار، زینت ملک، عترت السلطنه، گل پیراهن خانم و حسین میرزا امجد الملک و همچنین از انورالدوله نیز پنج فرزند به نام های بریه آفاق السلطنه، محمد علی میرزا، محمد تقی، محمد باقر و علیقلی سالار داشت. فرزندان معتضد السلطنه بعدها نام خانوادگی «اعتضادی» را برای خود اختیار کردند.

دست خط و مهر اعتضاد السلطنه در انتهای وصیت نامه اش

۱۵۷

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴



معتضد السلطنه
در ایام
جوانی

۱. شرح حال رجال ایران، ج ۵، ص ۲۲۶.

نیای مادری زینت ملک

مادر زینت ملک، گوهر ملک محترم السلطنه نیز از دودمان قاجار بود. پدرش احمد میرزا معین الدوله و مادرش بلقیس خانم جهانبانی فرزند سیف الله میرزا بود. سیف الله میرزا، چهل و دومین پسر فتحعلی شاه قاجار بود که در ۱۴ رجب ۱۲۲۹ قمری در تهران به دنیا آمد. او پس از تحصیلات مقدماتی، سال ۱۲۵۲ قمری به حکومت سمنان منصوب شد و پس از آن به حکومت قزوین و سپس ملایر و تویسرکان رسید.^۱ نوادگان سیف الله میرزا در دوره قاجار و پهلوی عهده دار مشاغل نظامی مهمی شدند. آنان پس از اجباری شدن نام خانوادگی در دوره رضاشاه، نام «جهانبانی» را برگزیدند.



از راست: بهمن میرزا قاجار، سیف الله میرزا قاجار، اعتضاد السلطنه، کیومرث میرزای ایلخانی، محمدولی میرزا قاجار

پدر محترم السلطنه نیز از رجال شناخته شده قاجاری بود. احمد میرزا معین الدوله (زاده ۱۲۳۴ - درگذشته ۱۳۱۰ ق) شاهزاده قاجار، پسر دهم عباس میرزا و برادر تنی خسرو میرزا، جهانگیر میرزا و مصطفی قلی میرزا بود. مادر این چهار برادر، دختر یار محمد بیگ از خوانین طایفه ترکمن آذربایجان بود.

۱. تاریخ عضدی، ص ۲۲۶.



شاهزاده معین الدوله

پس از درگذشت فتحعلی شاه، احمد میرزا که در آن زمان شانزده سال بیشتر نداشت، به همراه برادرانش به دستور محمد شاه زندانی و به قلعه اردبیل فرستاده شد. در آنجا چشمان خسرو میرزا و جهانگیر میرزا را کور کردند. این اقدامات با تأکید قائم مقام فراهانی انجام می‌گرفت که نگران بود آنان در آذربایجان علیه شاه جدید دست به شورش زنند. پس از قتل قائم مقام، محمد شاه هر چهار برادر را از زندان آزاد کرد و آنان با مقرری مختصری از جانب دولت روانه تویسرکان و ملایر شدند. او در سلطنت ناصرالدین شاه، بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و ابتدا به حکومت گلپایگان، کمره و خوانسار رسید، سپس حاکم مازندران شد و سال ۱۲۷۵ قمری برای بار دوم به حکومت گلپایگان، کمره و خوانسار رسید.

سال ۱۲۷۷ قمری که مسعود میرزا ملقب به یمین الدوله و به حکومت مازندران و استرآباد در سن یازده سالگی منصوب شد، از طرف وی معین الدوله به سمت نایب الحکومه استرآباد برقرار

گردید. در سال ۱۲۸۳ قمری به حکومت ارومیه (رضائیه) منصوب و فرستاده شد. در سال ۱۲۹۶ قمری نیز برای بار دوم به حکومت رضائیه منصوب و چندی بعد به خراسان منتقل شد و در سال ۱۲۹۹ قمری در حکومت محمدتقی میرزا رکن الدوله در غیاب وی هنگام سرکشی به مرزها، مدت ها نیابت حکومت با معین الدوله بود.

احمد میرزا معین الدوله در محرم سال ۱۳۱۰ قمری در سن ۷۶ سالگی در مشهد درگذشت و در نزدیک قبر پدرش عباس میرزا در حرم حضرت رضا (ع) در قسمت دارالحفاظ مدفون شد.

خواهر بزرگ بلقیس خانم، خجسته خانم ملقب به تاج الدوله و معروف به تاجی، دومین همسر عقدی ناصرالدین شاه و مادر دومین ولی عهدش معین الدین میرزا بود. او دختر شاهزاده سیف الله میرزا چهل و دومین پسر فتحعلی شاه بود که پس از جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت به عقد او درآمد. تاج الدوله دختر عموی شکوه السلطنه و گلین خانم (دیگر همسران عقدی ناصرالدین شاه) بود. تاج الدوله از شاه صاحب دو فرزند به نام های معین الدین میرزا و عصمت الدوله شد. معین الدین میرزا سال ۱۲۶۸ قمری متولد شد و یک سال بعد طی مراسمی خاص به ولایت عهدی منصوب شد؛ اما سال ۱۲۷۳ به دلیل ابتلا به بیماری وبا در هفت سالگی درگذشت. فرزند دوم او دختری به نام عصمت الدوله بود که با دوست محمد خان معیرالممالک ازدواج کرد. او مدتی بعد از فوت دخترش عصمت الدوله (۱۳۲۳ ق) درگذشت، ولی از تاریخ دقیق فوت وی اطلاعی در دست نیست.

۱۶۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



مهر بلقیس جهانبانی

بلقیس خانم
جهانبانی



از راست: عصمت الدوله، خجسته خاتم جهانیانی (تاج الدوله) و بلقیس خاتم جهانیانی

روزگار زندگی زینت ملک

از میان فرزندان معتضد السلطنه، زینت ملک ذوقی ادبی داشت. او متولد ۱۲۷۰ قمری بود و تحصیلات خود را با وجود شرایط خاص و سخت آن دوره ادامه داد. با نگاهی به اشعار او می توان دریافت او در تهران به دنیا آمده است، اما پس از مدتی رخت سفر برمی بندد و به مشهد می رود و مدتی در آنجا زندگی کرده است. وی پرورده یکی از خانواده های روشنفکر و فرهنگی و از زنان باسواد، پویا، خوش زبان و سخنران دوره خود بود. او که بیشتر اشعار خود را در قالب غزل و با تخلص «زینت» سروده است، از راه مقاله نویسی و سرودن شعر در اندک مدتی مشهور شد و توانست با شاعران هم عصر خود همچون ایرج میرزا، ادیب نیشابوری و ملک الشعرای بهار نزدیک و با آنها موافق و هم سخن شود.

ملکه اعتضادی که خود از این خاندان اهل دانش و ادب بوده است، مختصری از زندگی عمه اش زینت ملک را در کتاب گل های من آورده است و برخی از اشعار او را با تکیه بر اسناد و دست نوشته هایی که از پدرش محمد باقر اعتضادی برجای مانده بود، منتشر کرد. او در مقدمه کتاب می نویسد: «روزی متوجه شدم که در خانواده ما زنان شاعره ای بوده اند که قدر آنان در زمان حیاتشان مجهول مانده و اینک باید به آیین مرده پرستی یاد خیری از آنان بشود. به همین جهت شبی در منزل بانو بریه اعتضادی خراسانی، عمه جانم، همسر آقای عبدالرفیع خراسانی که مردی بسیار سخی الطبع می باشد، مجلس جشنی برپا بود و طبعاً تمام افراد فامیل حضور داشتند، با استفاده از فرصت درباره گذشتگان یاد خیری کردم و موضوع را مطرح ساختم. بانو عفت خزاعی شاهیاتی گفتند که گنجینه این اشعار، پدر بزرگوام می باشد. بی اختیار با خود چنین زمزمه کردم:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد/ آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

با کمک و راهنمایی پدر عالی قدردم از جزوات و یادداشت های خانوادگی استفاده کرده و این مختصر دیوانی که حاوی اشعاری چند از مرحومه خلدآشیان بانو اقدس الملوك امیر یعقوبی، مادرم و زینت ملک اعتضادی، عمه شادروانم و نیز اشعاری چند از این کمینه است، تهیه و به همراه تاریخچه کوتاهی از گذشته آنان، به هموطنان عزیز تقدیم می نمایم.^۱

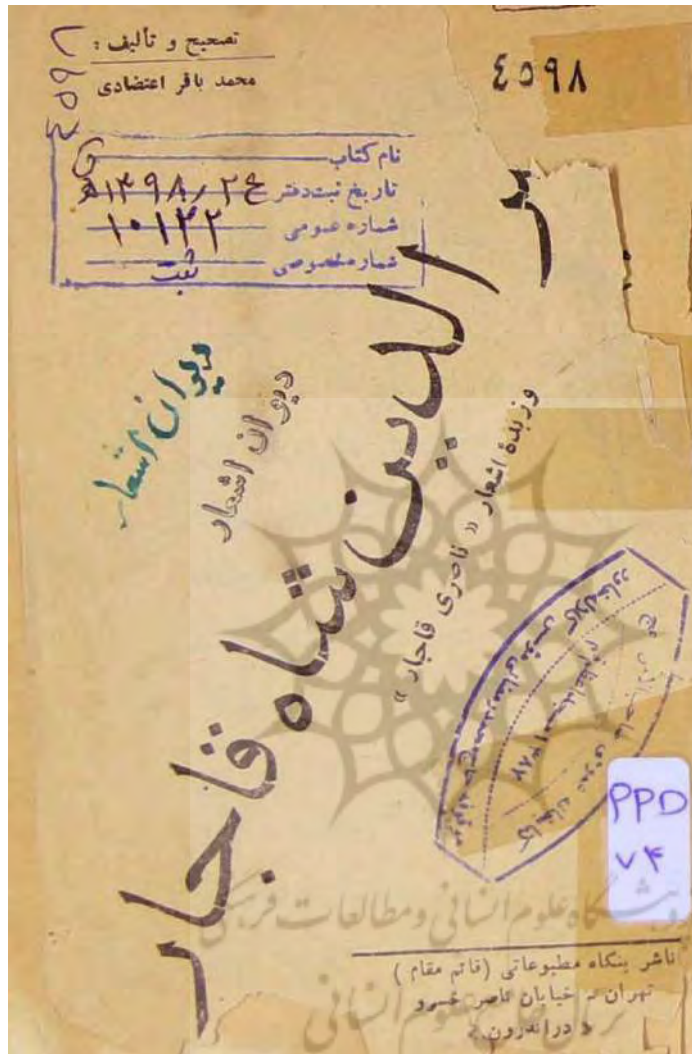
۱. گل های من، ب.

۱۶۳

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴



محمدباقر اعتضادی، ملکه اعتضادی، بریه آفاق سلطان اعتضادی



دیوان اشعار ناصرالدین شاه به کوشش محمدباقر اعتضادی

ملکه اعتضادی در مقدمه اشعار، توصیفی از ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی عمه‌اش نوشته است. او یکی از طرفداران نهضت مشروطه بوده است. ملکه اعتضادی درباره سلوک سیاسی و تحصیلی زینت ملک می‌نویسد: «این زن، طرفدار نهضت مشروطیت و پیرو طرفداران آزادی زنان در ایران بود. به همین جهت از آزادی و قانون مشروطیت و اعطای حقوق زنان سخن به میان آورده است. تحصیلات او محدود به همان علوم ادبی آن روز بوده است که در نزد معلمان سرخانه فراگرفت».

درون‌مایه اشعار زینت‌ملک

زینت‌ملک با تکیه بر تحصیلات ادبی که از معلم سرخانه‌ای فراگرفته بود و نیز ذوق ادبی سرشارش، اشعاری با مضامین مشروطه، ایران‌دوستی، عاشقانه و آیینی سروده است.

او شعری بدین مضمون در حمایت از مشروطه سروده است:

یار مشروطه طلب

یار مشروطه طلب، دلبر قانون دانم مستبد است به قتل من و من حیرانم
هیچ مشروطه ندیدم به چنین استبداد بخت بد بین که چه‌ها می‌رسد از دورانم؟
گوئیا، ظن بدی برده به من کز سرخشم سرگردان گشته و کرده است چنین پژمانم
ذمه خویش بری سازم و سوگند خورم خویشتن را دگر از تهمت او برهانم
صنما، ماها، سوگند به دار الشوری که سزد کحل بصر، خاک بهارستانم
به وکیلان گرامی، که در آنجا جمعند پی تعمیر مبارك وطن ویرانم
به «تقی‌زاده» که يك گفته او خوب‌تر است ز همه دفتر خاقانی و از خاقانم
به همه انجمنان، ویژه بدان مرکزیش که چو پرگار در آن دایره سرگردانم
به سیاسی و به قانون اساسی قسم است که به جان، طالب مشروطه‌گی ایرانم

همچنین شعری به نام «ای ایرانی» در دفاع از کیان ایران و برحذر داشتن مردم از تسلط استبداد بر ایران و ایرانی سروده است:

ای ایرانی

علم جهل برافراشته ای، ایرانی! به خر کور سواری، ره کج می‌رانی
جهل يك سر بنه و حکمت و دانش آموز تاکی این وحشت و تا چند چنین نادانی؟!
سوخت گر آتش اعدا همه گلشن ما ریشه باقی است، بروید به بهار ثانی
با شرافت به بقای وطن خویش بکوش کوشش خصم بر آن است که سازد فانی
حرص امروز خیال ضرر فردا برد طمع خام بشد باعث این ویرانی
کاوای کوکه فریدونی آرد بر تخت تارهد ملك از این بی سری و سامانی
عقل را رهبر خود سازد و با علم و عمل تا کند درد وطن را بخرد درمانی

اتحاد است که دارد علم کاوه به دست قدم صدق بینه پیش، مگر حیوانی؟!
فکر آن باش که از راه مساوات و وفاق دوست خندان کنی و چشم عدو، گریانی
گوش ملت کر و اندرز مگو، داد مکش راه قانون، تو بر این گوش کران می خوانی؟
«زینتا» پند تو در گوش ... بی ثمر است ز آنکه گویند تو در جامعه نسوانی

همچنین در شعر دیگری به نام «سراپرده غم» به همین مضمون سروده است و چنین می گوید:
دو عدو، می کشد از هر طرفی کشور جم شد ز نادانی ما کشمکش خصم به هم
دل مردم چوسر زلف بتان گشته پریش روزگار همه گردیده پریشان و دژم
بود زرخیز و ثمر بخش، چرا گشته چنین؟! این وطن، خانه افلاس و سراپرده غم؟

او اشعاری با عنوان «راز و نیاز» و «به شاه خراسان» در مدح حضرت رضا (ع) سروده است. این شعرها مضمونی درد دل گونه دارد و دارای مضامینی لطیف و زیباست:

آن شنیدستم که زینت با سرود رو بسوی حضرت ثامن نمود
عرض حال خویش را آغاز کرد درد دل بر پادشه ابراز کرد
گفت: شاهها از وطن با اشتیاق با دو صد امید با درد فراق
چون مرا عشق تو می باشد مدام پس غضب کردن بود بر من حرام
چون که در قلب منت پیوند هست صبرت ای سلطان ثامن چند هست
چون من بیچاره بیمار آمدم پس به انظار همه خار آمدم
چون مسلمان و یهود و روس، تو می نسازی هیچ یک مأیوس، تو
نه نصارا، نه مجوس و کافر بلکه از هر مذهبی من بهترم
مذهب من عیش و در کانون تو است حجت من دفتر قانون تو است
بر من عاصی ناچار تباه کن تو یک لحظه به من سلطان نگاه
عقل من مبهوت اندر کار تو قلب من خلوتگاه اسرار تو
گر تمام خلق می باشند ضد خواستار لطف تو باشم به جد
چون کلام الله ید و بیضا نمود آتش عشق مرا آنجا گشود
عشق من در طور، افروزش فزود حاصل فرعونیان را کرد دود
طالع من بهتر از افلاک هست نسبت عشقم به سلطان پاک هست
پادشاهها، چون مرا حاکم تویی خلقت و ایجاد و هم حاکم تویی

عشق تو بر من چو مو بر مو نمود پرده دل سوخت، بر من رو نمود
 بر خلیل الله چو ایزد دید درد آتش نمرود را بنمود سرد
 عشق تو بر قلب ها از نسل ماست تا ابد مهر تو اصل وصل ماست
 آمدم اینک پناهنده شدم حضرت ثامن، تو را بنده شدم
 این دل و این قلب و این جانم همه بر تو شد تسلیم ایمانم همه

به شاه خراسان

سرم پرز شوق و دلم پر امید رسیدم به درگاه شاه شهید
 بسی رنج بردم در این سی و پنج که شاه رضایم دهد تاج و گنج
 کنون قلب زارم میازار تو دل دردمندی بدست آر تو
 دریغا اگر ناامیدم کنی چو فردوسی از غم شهیدم کنی
 پناهم بده زانکه مستأصلم بود کنج غمخانه ای منزلم
 تو شاه خراسان، نجاتم بده تو، آسایشی بر حیاتم بده
 ز بدبختی و روزگاران سخت فرستاده سلطان مرا سوی بخت
 صلاحم چنین دیده سلطان طوس کاز ایران فرستند مرا سوی روس
 کلیدی ز رحمت بدادم بدست که امیدواریم تا حشر هست
 برو بخت بد دور از پیش من که احسان سلطان بود خویش من
 ز اقبال، تاجم به سر بر نهاد ز امید آینده ام کرد شاد
 نگین سعادت بر انگشت من که شاه خراسان بود پشت من
 نحوست ز بختم که بیرون برفت نهادم قدم اندرین سی و هفت
 ز اقبال آینده دلشاد من ز بند غمان جمله آزاد من
 خدا کارهای من آسان کند به یاری شاه خراسان کند
 چو بشکسته پر بودمی، بال داد امامم مرا، بخت و اقبال داد
 نه امیدت این بود «زینت ملک»؟ رسد کار تو، تا باوج فلک؟

۱۶۷

آینه پژوهش | ۲۱۲
 سال ۳۶ | شماره ۲
 خرداد و تیر ۱۴۰۴

زینت ملک هم زمان با حمله قوای روس به حرم امام رضا (ع) و به توپ بستن گنبد شعری جالب توجه سروده است. در روز ۹ فروردین ۱۲۹۱ شمسی روس ها فاجعه ای بزرگ در مشهد رقم زدند و

گنبد امام رضا(ع) را به توپ بستند. این ماجرا سبب واکنش‌های زیادی از سوی مردم و سیاسیون شد. زینت ملک در همان روزها این شعر را بالبداهه برای این واقعه سروده بود:

يك معجزه، بی سروصدا می‌بینم نابودی تخت نیکلامی‌بینم
ویرانی روس و خلع شامی‌بینم این معجز شاه دین رضا می‌بینم

این شعر به نوعی پیش‌بینی شاعر از اتفاقات آینده بود. حمله روس‌ها به حرم در سال ۱۹۱۲ میلادی رخ داد و پنج سال بعد از این واقعه، نیکلای دوم آخرین تزار روسیه سقوط کرد. سقوط نیکلای دوم آخرین تزار روسیه، در جریان انقلاب روسیه رخ داد. او در سال ۱۸۹۴ به سلطنت رسید و حکومتش با چالش‌های متعددی از جمله نارضایتی‌های داخلی و جنگ جهانی اول روبرو شد. در نهایت، او مجبور به کناره‌گیری از سلطنت و چند ماه بعد، به همراه خانواده‌اش توسط بلشویک‌ها اعدام شد.

دسته دیگری از اشعار زینت ملک، درون‌مایه‌ای عاشقانه دارد. این مضامین نشان‌دهنده زندگی اوست که در اشعارش متبلور شده است. او در عنفوان جوانی عاشق شد و قصد داشت با معشوق خود وصلت کند، اما ماجرای دردناک مانع این اتفاق شد و او برای همیشه در هجر معشوقش سوخت. آن‌گونه که ملکه اعتضادی اشاره کرده است، شوهر او به سبب اتفاقی تیرباران شده است و حتی زینت ملک در روز تیرباران شاهد و ناظر این اتفاق دردناک بوده است.

او بیست ساله بود که با تیرباران معشوق عزیز خود که نامزد او و همسر آینده‌اش به شمار می‌رفت، جامه عزا بر تن کرد و به اعتراف خودش کور شد؛ یعنی پس از مرگ او برای همیشه چشم از لداژد زندگی فرو بست و بیست سال تمام در عزای قتل نامزد خود عزادار بود. زینت ملک در دوره‌ای برای دوری از رنج و غم و معالجه بیماری خود عازم دیار هند شد. ملکه اعتضادی می‌نویسد: «چندی بعد به دعوت مادر آقاخان محلاتی که با وی قرابتی داشت، به اتفاق مادرش محترم السلطنه و زن برادرش بانو آذر اعتضادی برای گردش و شاید به امید معالجه و تفرج اندوه عزم دیار هند کرد تا شاید از عشق خویش بگریزد».

در ادامه برخی از اشعار عاشقانه‌ای که او در سال‌های زندگی‌اش سروده است را ذکر می‌کنیم.

سرنوشت من

تو هیچ‌کس که نخواهی، به عهد خویش نیایی به جز تو ای بت رعنا بدان مراست خدایی

خلل پذیر نباشد مقام عشق ولیکن زبس که سنگدلی، عشق را شکسته نمایی
چه رنج‌ها که کشیدم، علیل عشق تو گشتم به دیده دل رنجور من ز وصل شفایی
به هر دیار که رفتم ز هر کسی که شنیدم به جز حکایت هجر تو نیست هیچ صدایی
قشون عشق فرستی، ز آه خلق نترسی ز دست تو بخروشد هزار دل به نوایی
مخوان، مخوان، تو سوا خویشتن ز قلب محبان تو راحت دل و جانی، چرا کنی تو جدایی؟
چو خوشه چین فقیری به چشم دوست حقیرم ز خرمن سرکویت صنم، نموده گدایی
مکن توقطع امیدم که من رخ تو چو دیدم به بند عشق فتادم مرا بده تو رهایی
قضا ز روز ازل سرنوشت، جور نمودم بداد دهر به «زینت ملک» ز عرش ندایی

نقش من

نقاشی ازل کشید چون تصویرم پس دایه دهر داد از غم شیرم
تعلیم من از ازل فلک کرد به عشق ای کاش که تغییر دهد تقدیرم

فرمانده دل

فرمانده دل، به سوی عشاق تویی برهم زن جمله عهد و میثاق تویی
بر ریزش خون خلق مشتاق تویی در جرگه خوبان جهان، طاق تویی

شرف عشق

آن دلبر من که دشمن خانگی است کارش همه در زمانه بیگانگی است
دیوانه نمود خلق و با ناز بگفت: آری، شرف عشق به دیوانگی است

عشق و تقدس

در پرده عشق، بس نمایش بینی سر تا به قدم، تمام آتش بینی
چون آتش تقدیس بود آتش عشق در آتش عشق، عالمی خوش بینی^۱

۱. ملکه اعتضادی اشعار دیگر زینت ملک را در کتاب گل‌های من آورده است.

مراودات ادبی با ملک الشعرا بهار

زینت ملک با ادیب اول، میرزا عبدالجواد نیشابوری، ایرج میرزا و ملک الشعرا بهار مراودات ادبی داشت. او شعری در مدح بهار سروده و در یکی از نشریات آن زمان منتشر شده است.

در مدح ملک الشعرا بهار

ایران، چو کاخ علم بر او استوار شد
اول فضیلتش به خراسان قرار شد
شد مدفن امام و بشد مخزن علوم
بس خاک طوس مستحق افتخار شد
فردوسی آن ادیب سخنگوی بی نظیر
از گلستان دانش طوس آشکار شد
حسن کمال گلشن عرفان چو بنگری
نام بزرگ از اسدی یادگار شد
خورشیدوار، سر زده بیرون ز خاک شرق
استاد فضل فرخی نامدار شد
رحمت به خاک پاک خراسان که از ازل
خلد برین و روضه رضوان شعار شد
بر شاعران طوس همین یک مقام بس
هر یک ز اهل قدس در این روزگار شد
هرگز نمرد آن که به جنت مکان گرفت
جاوید و زنده، مفتخر و پایدار شد
مدح «ملک» خدا ز ازل گفته تا بحشر
وصفش همین که تا به ابد «نوبهار» شد
«زینت» چو بلبل بخروشد پای گل
شوقش به نوبهار نه یک، صد هزار شد

۱۷۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

او مدت ها بعد چکامه ای برای ملک الشعرا بهار فرستاده بود تا در مجله «نوبهار» منتشر کند؛ اما به هر دلیلی چاپ نشده بود. زینت ملک نیز از این اتفاق ناراحت شد و شعری به نام «غم نبود» در گلایه از بهار سرود و برای او ارسال کرد. بهار نیز با یک رباعی پاسخ زینت را داده بود.

غم نبود

نام من گر به مجله نبری غم نبود! که تو را گفت مرا رقبه اعظم نبود؟
گفتی او زن بود و پاسخ وی لازم نیست؟! زینت از جمله مردان جهان کم نبود
نوبهار تو خزان می کنم از نیش زبان بهتر از خود تو مپندار به عالم نبود
شعر هر عالی و دون را به جرائد دیدم ملکا، از من این جمع مقدم نبود
من ندانستمی ای رهبر فضل و دانش رشته الفت کوتاه تو محکم نبود!
به غلط آن همه شوق و شعفم بود ز تو گرچنین است که بر ابروی من خم نبود

پاسخ ملک الشعرا بهار

زینتا در غزل خویش به هنگام عتاب گفته بودی تو که بر ابروی من خم نبود
غم ما از خم ابروی نکورویان است گر ابروی تو خم نیست، مرا غم نبود

نامه‌ای به خط زینت ملک

همان طور که اشاره شد، زینت ملک به اتفاق مادرش محترم السلطنه و زن برادرش بانو آذر اعتضادی برای گردش و شاید به امید معالجه و تفریح اندوه عزم دیار هند کرد. این سفر در ماه ربیع الآخر سال ۱۳۴۴ قمری مصادف با مهرماه سال ۱۳۰۴ شمسی انجام شده است. زینت ملک دو نامه برای برادر و خواهر خود نوشته است و ماجرای این سفر را شرح می‌دهد. این نامه در اسناد بهمن بیانی، فرزند شمس الملوک جهانبانی دختردایی محترم السلطنه قرار دارد که در حال حاضر در مجموعه «دنیای زنان قاجار» زیر نظر دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شود. بهمن بیانی به خط خود در پشت برگه یکی از این نامه‌ها نوشته است:

«نامه زینت ملک خانم، دختر محترم السلطنه از شاهزاده محمد حسن میرزا معتضد السلطنه است که به مادرش شمس الملوک جهانبانی دختر دایی خودش، نوشته است و خانم محترم السلطنه، دختر عمه ملوک جان بوده. محترم السلطنه دختر معین الدوله ابن عباس میرزا است.»

۱۷۱

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



در میان این اسناد دو نامه نیز به خط محترم السلطنه خطاب به دختردایی خود شمس الملوک جهانبانی، دختر یدالله میرزا جهانبانی (فرزند سیف‌الله میرزا) و فرزندش شفیع‌خان موجود است.

قال شفیع خان مکرم ان الله صوبه عزت سادات باجداره
سکه ششم بر شفیع خان سادات در تاج دارا از که چه بنویسم آنچه پیش
از زمین آسمان بر منم و آید نشانه ام بر من و صبیح منب طوری بنویسم
سکه ششم سکه ششم در دایره آینه اند و بر دایره آینه
تاتش آید که سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
پیش و الله در آید سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
لغنه صام بود سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
نمیدانم چه در سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
عفی جاکر بر من سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
ال الله محرم الله

۱۷۳

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

قال شفیع خان مکرم ان الله صوبه عزت سادات باجداره
سکه ششم بر شفیع خان سادات در تاج دارا از که چه بنویسم آنچه پیش
از زمین آسمان بر منم و آید نشانه ام بر من و صبیح منب طوری بنویسم
سکه ششم سکه ششم در دایره آینه اند و بر دایره آینه
تاتش آید که سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
پیش و الله در آید سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
لغنه صام بود سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
نمیدانم چه در سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
عفی جاکر بر من سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم سکه ششم
ال الله محرم الله

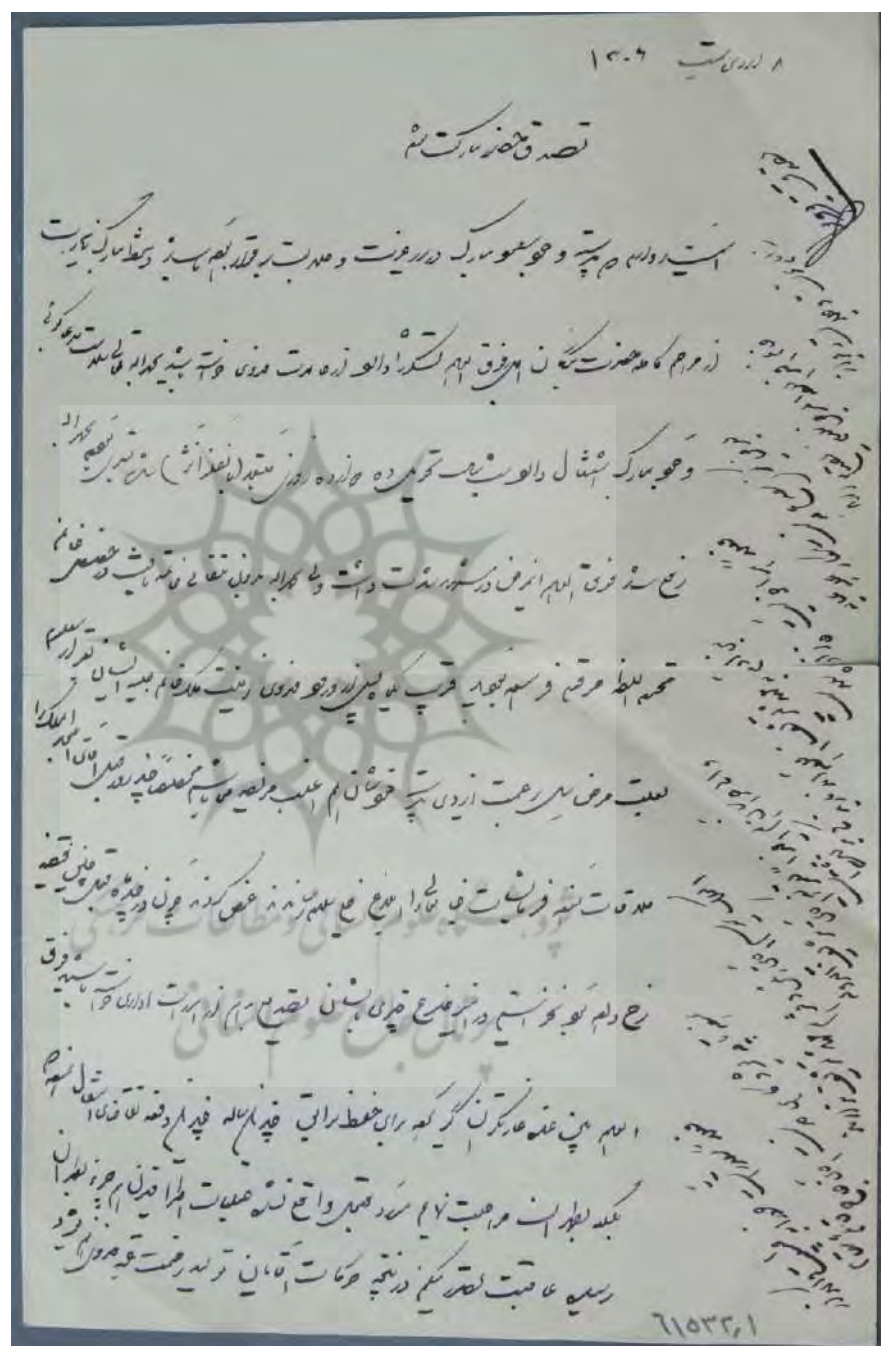
زینت ملک در نامه اول که خطاب به برادر خود نوشته است، از اوضاع و احوال سفر خود می‌گوید و می‌نویسد: «عجالتاً در بمبئی هستم. روز هشتم بنا هست مرا سرکار بی‌بی به چند دکتر نشان بدهد. اگر گفتند در بمبئی بمان، می‌مانم والا هر کجا گفتند بروم، می‌روم». روزهایی که او در بمبئی بود، مراسم عید بودایی‌ها در این شهر برگزار می‌شده است. دیدن این مناظر و بازدید از موزه‌ها و بت‌خانه‌های آنجا برای زینت ملک جذاب و دلکش بوده است.

او در نامه دوم مسیر حرکت خود و مکان‌هایی که برای استراحت به همراه بقیه اتراق کرده بودند را به ترتیب ذکر می‌کند. براساس این نامه مشخص می‌شود که در همان تاریخ ملکه جهان، فخرالتاج، همسر محمدعلی شاه و مادر احمدشاه قاجار، در هند به سر می‌برد و بنا داشت به پاریس برای دیدن احمدشاه برود. زینت ملک در بخشی از نامه می‌نویسد: «محترم السلطنه کاغذ نوشت برای ملاقات سرکار بی‌بی. اتومبیل فرستادند. خانم بنده را بردند تا شش شب گذشته خدمت ملک جهان، فخرالتاج بودیم».

از آنجاکه یکی از دلایل این سفر مداوای زینت ملک از بیماری سل بود، او در بخشی از این نامه به این مسئله اشاره می‌کند و می‌نویسد: «باری سرکار بی‌بی دکترها را آورده در منزلش مرا نشان دادند. می‌گویند مرضی نداری که کار دوا باشد».

فرجام زندگی زینت‌ملک

سندی به شماره ۶۱۵۳۲ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی موجود است که عنوان آن «مکاتبه پرویز با امجدالسلطان در خصوص احوالات شخصی، فوت زینت ملک دختر محترم السلطنه به علت بیماری سل، ملاقات با امجدالملک، عدم پذیرش تقاضای انتقالش از مشهد به تهران و اوضاع آب و هوا در شهر مذکور» است. این نامه در تاریخ ۸ اردیبهشت سال ۱۳۰۶ شمسی نوشته شده است. در بخشی از نامه آمده است: «درخصوص خانم محترم السلطنه مرقوم فرموده بودید قریب به یک ماه پس از ورود فدوی، زینت‌ملک خانم جلیله ایشان به قرار معلوم به علت مرض سل به رحمت ایزدی پیوست. خودشان هم اغلب مریض می‌باشند. مخصوصاً چند روز قبل آقای امجدالملک را ملاقات نموده، فرمایشات جنابعالی را ابلاغ خیلی هم سلام رساندند عرض کردند چون در چندماه قبل چنین قضیه‌ای رخ داده بود، نخواستیم در این موضوع فدوی به ایشان تصدیع بدهم».



با توجه به اینکه در نامه بیان می‌شود چندماه قبل چنین قضیه‌ای رخ داده است؛ پس زینت ملک در اواخر سال ۱۳۰۵ شمسی به رحمت ایزدی پیوسته است. با این وجود، اگر سال تولد او را ۱۲۷۰ شمسی بدانیم، یعنی او در ۳۵ سالگی فوت کرده است.

نویسنده کتاب کارنامه زنان کارای ایران از دیروز تا امروز مدعی است زینت ملک در سال ۱۲۷۰ شمسی متولد شده و ۳۰ سال عمر کرده است؛ اما با نگاهی به اشعار او می‌توان دریافت که او در زمان مرگ دست‌کم ۳۷ سال داشته است. زینت ملک در یکی از اشعارش که در مدح امام رضا (ع) سروده است، چنین می‌گوید:

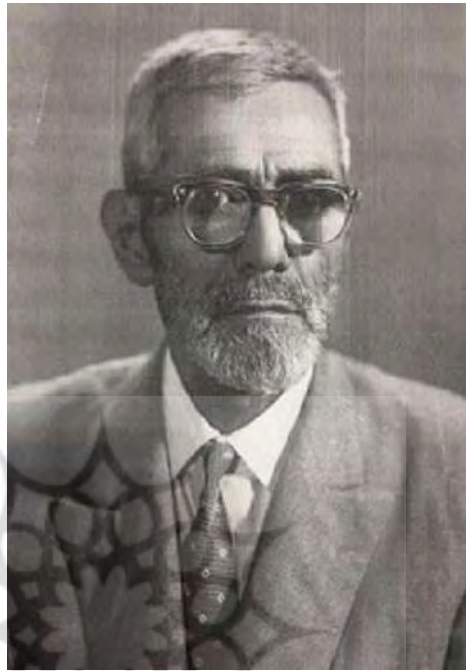
سرم پر ز شوق و دلم پر امید رسیدم بدرگاه شاه شهید
بسی رنج بردم در این سی و پنج که شاه رضایم دهد تاج و گنج
نحوست ز بختم که بیرون برفت نهادم قدم اندرین سی و هفت

ملکه اعتضادی سن عمه خود را در زمان مرگ چهل سال ذکر می‌کند؛^۱ بنابراین به قرار معلوم زینت ملک حدود سال ۱۲۶۵ شمسی متولد شده است.

رباعی از سید محمد فرزانه

سید محمد فرزانه یکی از دانشمندان شناخته‌شده دوره معاصر و استاد برجسته دانشگاه تهران بود. او به سال ۱۳۱۲ قمری برابر با ۱۲۸۳ شمسی در قریه «سندادان» واقع در هشت فرسخی شرق بیرجند به دنیا آمد. ده سال بیشتر نداشت که پدرش در سفر کربلا درگذشت. محمد برای کمک به معاش خانواده در کنار تحصیل در مکتب نزد مادر قالی‌بافی می‌کرد. چهارده ساله بود که دروس دوره مکتب در قریه سندادان را به پایان رساند و به همراه خانواده برای ادامه تحصیل به بیرجند نقل مکان کرد که مصادف شد با تأسیس مدرسه نوبنیاد شوکتیه توسط امیر شوکت‌الملک در بیرجند. بی‌بی‌بزرگ به توصیه روحانیان و علمای شهر، محمد را برای فراگیری علوم جدید در مدرسه شوکتیه و حسن را برای فراگیری علوم قدیم در مدرسه معصومیه ثبت نام کرد. حسن نیز در فقه و اصول به اجتهاد رسید و بعدها به نام «آیت‌الله تهامی» مشهور شد. محمد هجده سال داشت که دوره مدرسه شوکتیه را تمام کرد و همراه مادر به زیارت مکه و مدینه رفت. مادرش در همین سفر که سیزدهماه طول کشید، در حلب درگذشت.

۱. گل‌های من، ص ۶.



۱۷۷

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

جلالی نائینی - یکی از شاگردانش - مدعی است فرزانش خود به او گفته بود که بر اثر مطالعه فرضیه‌های علمای طبیعی در شیوه پیدایش عالم و عالمیان، درباره اسلام دچار شک و تردید شده بود؛ از این رو پنج سال شب و روز به تحصیل زبان و ادب عربی پرداخت و تفاسیر مختلف و احادیث و اخبار نبوی را پژوهید تا شکش را به یقین مبدل کند و به تعبیری مسلمانانی را به ارث نبرد، بلکه از راه تحقیق و مجاهده کسب کرد. فرزند مدتی را در مشهد به حضور در حلقه ادیب نیشابوری گذراند؛ البته به گفته خود نه برای کسب علم که تنها برای یادگیری شیوه سخنوری و طرز بیان.

در سال ۱۲۹۷ امیر شوکت الملک، امیر قائنات و سیستان و بلوچستان، فرزند را مأمور کرد تا مدارس جدیدی به سبک شوکتیه در زابل و زاهدان تأسیس کند. فرزند در میان مردمان آن دیار به محبوبیتی دست یافت؛ چندان که در سال ۱۳۰۷ تا یک قدمی نمایندگی مردم زابل در مجلس شورای ملی رفت، اما درست سر بزننگاه با تلاش شماری از عالمان و سرداران متعصب، از زابل به مشهد تبعید شد. در سال ۱۳۰۹ از سوی وزارت معارف و اوقاف به ریاست اداره معارف بنادر جنوب منصوب شد و مأمور شد مدارس جدیدی در آن دیار تأسیس کند. در حین همین مأموریت به بیماری مالاریا مبتلا شد و تا آخر عمر از آن رنج کشید. او در سال ۱۳۱۴ به ریاست فرهنگ شاهرود و یک سال بعد به معاونت فرهنگ بیرجند و سیستان و بلوچستان برگزیده شد. در سال ۱۳۱۷ به تدریس

در دبیرستان‌های مشهد مشغول شد و از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ در سمت ریاست فرهنگ بیرجند خدمت کرد و تقریباً ۳۰ دبستان را در نقاط مختلف قاننات بنیان گذاشت.

او تصدیق و دیپلم دانشگاهی نگرفت و دانش او خودساخته بود. مجتبی مینوی فرزان را در زمره کسانی می‌بیند که «دانش را برای دانش، و فرهنگ را برای فرهنگ می‌خواستند نه از برای گرفتن تصدیق و رسیدن به مرتبه و موجب».^۱ فرزان به زبان و ادبیات عربی و تاریخ اسلام کاملاً مسلط بود و در تفسیر و فقه و حدیث و حکمت تبحر و احاطه داشت. زبان و ادبیات فرانسه را خوب می‌دانست و با زبان و ادبیات انگلیسی آشنا بود؛ به همین دلیل به دعوت دانشگاه تهران در دانشکده معقول و منقول و دانشکده ادبیات به تدریس پرداخت و علی‌الظاهر به مرتبه استادی دست یافت.^۲

به نوشته مجتبی مینوی «بی‌پروایی مرحوم فرزان در بیان آنچه در چشم و ذهن او صحیح می‌آمد، و در نوشتن نقد سخت بر آنچه آن را نادرست و غلط می‌شمرد» باعث شد از همان اوان زندگی با دشمنان سرسختی مواجه شود که بر سر راه او مدام سنگ می‌انداختند.^۳

در شماره ۶۱ «فکر آزاد» به تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۰۱ شمسی رباعی زیر از او منتشر شده است.

بیگانه زملک جم برون باید کرد بیگانه پرست را زبون باید کرد
آن‌گونه که میرزاده عشقی گفت سالی دو سه روز عید خون باید کرد

«فرزان»

درون‌مایه این رباعی، اشاره به مقاله‌ای مشهور از میرزاده عشقی دارد که در روزنامه «شفق سرخ» منتشر شد. عشقی در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۰۱ شمسی مقاله‌ای آتشین بر ضد مسئولان خائن‌پیشه آن زمان نوشته بود. عنوان این یادداشت «پنج روز عید خون» بود.

این نوشته با این ابیات آغاز می‌شود:

مگو که غنچه چرا چاک چاک و دل خون است؟ که این نمایشی از زخم قلب مجنون است!
نمونه دل آزادگان بود گل سرخ چو این «کلیشه» اوراق سرخ قانون است
زبان عشقی شاگرد انقلاب است این زبان سرخ زبان نیست بیرق خون است

۱. مینوی، «یاد و یادبودها»، ص ۲۴۷.

۲. یغمایی، «استاد دانشگاه»، ص ۴۱۰.

۳. مینوی، «یاد و یادبودها»، ص ۲۴۸.

عشقی اشاره‌ای به عنوان یادداشت خود می‌کند و قصد دارد منظور خود از پنج روز عید خون را روشن کند. او معتقد است هر بنا و هر چیزی برای حفظ موجودیت خود محتاج به مراجعه و تجدید استحکام است؛ پس قوانین موجود در یک حکومت نیز نیاز به تجدید و بازنگری دارد. او معتقد است بهترین قانون برای این مملکت، قوانین دین مبین اسلام است؛ اما همین قانون در طول قرون دستخوش تغییرات حکومت‌های ظالم و جائز شده است و تطوراتی یافته است که سبب تفسیر به رأی و خودکامگی شده است.

وی در ادامه می‌نویسد: «پنج روز عید خون برای نوامیس اجتماعی به منزله همان روغن مالی و صیقل زدن تفنگ است. پنج روز عید خون به منزله کوک کردن همان ساعت است. پنج روز عید خون یعنی همان طور که هر خانواده یک ماه یا پانزده روز وقت صرف کرده بام عمارت خود را اندود نمود تا چند سال از استوری آن عمارت مطمئن خواهد بود، در هر سالی هم پنج روز باید به حساب امنای قانون رسیدگی نموده تا هر یک از امانا به امانات ملت خیانت روا داشته باشند از زحمت زندگی او جامعه را رها نهاده و سیصد شصت روز دیگر سال را از سلامتی جریان احوال قوانین عامه مطمئن باشند».

عشقی عنوان می‌کند که چطور هر جامعه یا گروهی در ایام خاصی به ورزش‌هایی مبادرت می‌ورزد و در روزهای خاصی به تفرج خارج شهر می‌روند، این یک برنامه مشخص برای آنهاست؛

پس مردم باید این عید خون را به مثابه همان رویدادها بپندارند. به گونه‌ای که از روز اول ماه تابستان تا پنج روز عموم طبقات مردم هرکس در هر اقلیم و مملکت و شهر و قصبه و عشیره به دنیا آمده و سکنا دارد، با لباسی نسبتاً نوین خود با قید داشتن یک علامت سرخ از خانه بیرون بیاید و در میدان عمومی که عامه جمع می‌شوند، رجوع کند و از آنجا با خواندن سرودهای خاصی برای عید خون مهیا باشد و به خانه افرادی بروند که مصدر امور قوانین جامعه بودند و به مردم خیانت کرده‌اند و خانه آنها را با خاک یکسان کرده و خود آنها را قطعه قطعه کنند.



میرزاده عشقی می‌نویسد: «بسم الله، چه تفریحی بهتر از این؟؟ و به همین دستور این پنج روز عید خون مرتباً عمل نمایند. روز ششم هر که نجار است، برود پی نجاری؛ هر که بقال است، برود پی بقالی؛ هر که عطاری است، برود پی عطاری و بالاخره هر که هر کاره است، برود سرکارش و مطمئن باشد تا عید خون سال دیگر قوانین و نوامیس اجتماعی او و جامعه او از هر تعرض و خیانت و بلیه‌ای مصون خواهد بود. مطمئن باشد که تا سال دیگر مملکت او وثوق الدوله پیدا نخواهد کرد و اگر هم پیدا کرد، روزهای عید خون سال آینده او را در زمین دولاب نزدیک سلیمانیه چال خواهد کرد».

عشقی در انتهای این یادداشت می‌نویسد: «من این پیشنهاد را مانند طبیبی که دواى مرضی را کشف نموده باشد، تلقی نموده و عقیده‌ام این است که عید خون برای مرض اجتماعی خیانت و تعدیات مودیانۀ بشر بر نوع خود بهترین دوا می‌باشد ... این يك آتش پاره‌ایست که از تنوره دماغ من پریده امیدوارم خاموش نشود مگر آن وقتی که دنیا را روشن کرده باشد».



تشییع جنازه میرزاده عشقی



چکامه‌ای عاشقانه

در شماره ۵۹ «فکر آزاد» به تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۰۱ خورشیدی، اقتراح‌ی ادبی از سوی مدیر نشریه منتشر شد. او با اشاره به شعری عربی که در ریتیمه‌الدهر ثعالبی نیشابوری آمده است، از شاعران می‌خواهد با توجه به مفهوم این بیت، اشعاری بسرایند. متن این اقتراح بدین شکل است:

۱۸۱

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

در یتیمه الدهر اشعاری ملاحظه شد از «حسن بن صالح» که شاعر در ضمن عیادت نمودن از محبوب، یک معانقه خود را که کاشف از کمال ارتباط روحی است، در یک شعر شرح می دهد که فوق العاده دقیق و ملیح است. شاعر می گوید طوری با معشوق مریض خود معانقه نمودم که تب به عادت همه روزه آمد؛ ولی بین من و محبوبم برای داخل شدن خود راهی پیدا ننمود.

فجائت الحمی بعاداتها فلم تجد فی بیننا مسلکاً

هر کس چنین عیادت عاشقانه را در ضمن چند شعر شرح داده و مخصوصاً ترجمه شعر فوق را در یک شعر بیرواند، طوری که کاملاً سلیس و مطبوع باشد، مستحق جایزه خواهد بود. میزان جایزه بسته به نظریات مدیر محترم جریده «فکر آزاد» است (مدیر آگاهی).

دو سروده از خامه شخصی به نام «مهردار» و «حسن الحسینی» در راستای همین اقتراح ادبی برای روزنامه «فکر آزاد» فرستاده شده بود و در شماره ۶۹ به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۲ شمسی منتشر شده است.

هدیه عاشق

شنیدم نازنینی نازک اندام
دل آشوب و دل آرا و دل آرام
بخوبی کی توان گفتن که بد چون
به زیبایی چو بُد زاندازه بیرون
نگویم آنکه مه یا آفتاب است
که خور را پیش رخسارش چه تاب است
مر او را نامزد کردند ناگاه
به زیبا نوجوانی نغز و دلخواه
برسم و عادت دیرینه ایام
که بر بانو نهند از کد خدا نام
همی انگشتی آرند و شالی
که زن را آن بود جاه و جلالی
هر آنچه بود رسم و کیش و آیین
ز شال و جامه اش کردند کابین
چو در انگشت کرد انگشتی را
قرین کردند ماه و مشتری را
قضا روزی بهم آن سرو و شمشاد
کنار رودساری با دل شاد
همی رفتند با هم شاد و خرم
که در دلشان نبودی یادی از غم
گرفته نوجوان خوش دست دلبر
چو گل روید کنار سرو کشر
بناگاه نوگلی دیدند خندان
بروی آب کز موج است پیچان
تو گویی چون اسیر بسته در بند
همی آبش برد بی چون و بی چند

چو آن مه دید گل را بر سر آب
بگفتا با جوان عاشق مست
چو بشنید آن جوان پاک بی‌تاب
قضا پیچید پایش بر گیاهی
همی دانست کاو غرقاب مرگ است
نخواهد دید دیگر کامی از یار
گل بگرفته بر کف از بر آب
پس آنکه گفت با صد آه و زاری
بماناد این گل از من یادگارت
به یاد آن جوانمرد وفادار
همی کردند نام آن گل خوش
برای آن گل آن مه گشت بی‌تاب
چه خوش بودی که آن گل آمدی دست
فکندی همچو ماهی خویش در آب
کشید از دل بسوز و ناله آهی
کزین گل دیگرش نه ساز و برگ است
بدام مرگ گردیده گرفتار
بسوی آن پریوش کرد پرتاب
فراموشم مکن از راه یاری
که ناچیده گلی دیدیم خارت
که جان در راه جانان کرد ایثار
دگر هرگز مکن ما را فراموش

جواب مسابقه آقای مهرداد

۱۸۳

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱
جزای آنکه ز خورشید نور مه گیرد بکاهگاه ز مه جامه سیه گیرد

۲
چون که مه ز آفتاب تابان است انکسافش جزای احسان است

۳
اگر که ماه ز خورشید نور بستاند بتیره جامه عوض روی خور پوشاند

حسن الحسینی

کتاب‌نامه

- اعتضادی، ملکه؛ گل‌های من؛ تهران: علی جعفری، ۱۳۴۸ ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن؛ تاریخ منتظم ناصری؛ به کوشش محمد اسماعیل رضوانی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش.
- آرین‌پور، یحیی؛ از صبا تا نیما؛ تهران: زوار، ۱۳۵۵ ش.
- بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران؛ تهران: زوار، ۱۳۵۷ ش.
- قاجار، احمد میرزا؛ تاریخ عضدی؛ تحقیق: عبدالحسین نوایی؛ تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی، ۱۳۷۶ ش.
- مینوی، مجتبی؛ «یاد و یادبودها: یاد از علامه سید محمد فرزانه»؛ کلک، ش ۱۳، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۴۷-۲۴۹.
- یغمایی، حبیب؛ «هفتاد سالگی (استاد سید محمد فرزانه)»؛ یغما، ش ۲۱۲، ۱۳۴۴ ش، ص ۶۳۸-۶۳۹.